

بررسی فقهی امکان توسعه رکن مادی جرم قذف به افعال غیر کلامی^۱

حیب‌اله چوپانی مرسی *

علی اکبر ایزدی فرد **

چکیده

فارغ از اختلاف نظری که فقیهان در موضوع قذف داشته و مشهور ایشان قذف را به «نسبت دادن زنا یا لواط» به دیگری تعریف کرده‌اند و بعضی انتساب به «سحق» را هم داخل در تعریف قذف دانسته‌اند، اکثر فقه پژوهان تحقق آن را تفوه به هر کلام و سخنی دانسته‌اند که حاکی از نسبت فوق باشد. مطابق این تعریف «تفوه» و «تکلم» در تگون جرم قذف نقشی اساسی ایفا می‌کند. گویی رکن مادی این جرم «انتساب ویژه کلامی و گفتاری» است. از این رو فقه پژوهان، این جرم را از جهت اثبات با بینه (= شهادت) در مقابل برخی دیگر از جرایم که قائم به مبصرات هستند قائم به «سمع» و «استماع» دانسته‌اند. این نوشتار با بررسی این مسأله و با ملاحظه واقعیات دنیای معاصر که آشکال ارتباطی نیز صوری نو به خود گرفته‌اند معتقد است: مواردی مثل کتابت در عالم تکوین (نوشته بر کاغذ)، ثبت در فضای مجازی (تایپ)، کاریکاتور، فتوشاپ و ... یا استفاده از هر طریق دیگر که در آن «انتساب به زنا و یا لواط» محرز بوده و دلالت آن امر بر این نسبت، عرفی باشد برای تحقق عنوان مجرمانه قذف کفایت می‌کند اگر چه سخن و یا گفتاری در میان نباشد. ظاهراً نویسندگان در ارائه مختار خود متفرد بوده و این نظر در تحقیقات دیگران مسبوق به سابقه نمی‌باشد. این مقاله در راستای مدلل نمودن این نظریه بسط و سامان یافته است.

کلید واژه‌ها: قذف، رکن مادی، توسعه متعلق، افعال غیر کلامی.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۰

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران hch.choopani@yahoo.com
(نویسنده مسئول)

** استاد دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۱- مقدمه

یکی از برخوردهای ناروا در جامعه، انتساب امر مجرمانه به اشخاص بوده و شاید قبیح‌ترین آن انتساب بزه جنسی است. انتساب مذکور اگر از طریق کلام صورت گیرد در قذف بودن آن تردیدی نیست؛ آنچه محل تأمل است صدق این عنوان بر سایر طرق و راه‌های انتساب است؛ به عبارتی دیگر بحث در این است که به عنوان مثال اگر کسی از طریق تایپ و در قالب متنی مکتوب، دیگری را متهم به ارتکاب زنا، لواط و... نماید و این اعمال را به وی منتسب نماید و یا در قالب کاریکاتور تصویری که گویای انتساب موصوف باشد را به بینندگان القاء نماید، یا از طریق فتوشاپ و... قصد انتساب عمل زنا یا لواط را به شخص معین داشته باشد آیا در این حالت‌ها هم عنوان مجرمانه قذف تحقق یافته است؟ یا آنکه قذف صرفاً انتساب قولی و گفتاری اعمال موصوف است و در نتیجه سایر موارد خارج از معنا و مدلول قذف و اموری خارج از ماهیت آن هستند؟ عبارات برخی از فقها موهیم این معناست که قذف مقوم به قول قاذف می‌باشد. ایشان قاذف را گوینده‌ای دانسته‌اند که قصد انتساب زنا و لواط را به شخص معین دارد؛ از این رو قبل از هر چیز ابتدائاً کلمات ایشان در تعریف جرم قذف از نظر خواهد گذشت:

۲- کلمات فقها

در یک نگاه کلی اقوال فقها در مسأله حاضر به دو دسته قابل انقسام است:

۲-۱- قول مشهور

برخی از فقها جهت تبیین قذف از واژه قول استفاده نموده‌اند؛ ابن‌جنید آورده‌اند: إذا قال الرجل أو المرأة... لغيره من المسلمين البالغين الأحرار: يا زانی أو يا لائط أو يا منكوحا فی دبره، أو قد زנית أو لطت أو نکحت أو ما فی معناه، وجب علیه الحدّ ثمانون. (طوسی، النهایه، ۱۴۰۰، ۷۲۲) شهید اول نیز نگاشته‌اند: هُوَ (قذف) قَوْلُهُ: زَنَيْتَ أَوْ لَطُتَ أَوْ أَنْتَ زَانٍ، وَ شَبَّهَهُ مَعَ الصَّرَاحَةِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِمَوْضِعِ اللَّفْظِ بِأَيِّ لَعْنَةٍ كَانَ، أَوْ قَالَ. (شهید اول، ۱۴۱۰، ۲۵۸) امام خمینی نیز با صراحت بیشتری بیان داشته‌اند: يعتبر فی القذف أن يكون بلفظ صريح أو ظاهر معتمد عليه كقوله: أنت زנית أو لطت و... (امام خمینی، بی‌تا، ۲، ۴۷۲) لذا با توجه به این شرط، ایشان انتساب از طریق نوشتن و تایپ کردن را حد قذف به شمار نیاورده‌اند. (همان، ۱۴۲۲، ۳، ۴۵۲) همچنین برخی دیگر از فقهای معاصر انتساب از نوع مذکور را قذف ندانسته‌اند (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۱، ۴۹۴). تعداد کثیری از فقها در تعریف قذف به واژه «قول» و مشتقات آن اشاره‌ای نکرده‌اند اما در قالب

مثال، صرفاً به ذکر اقوال مشتمل بر انتساب خاص بسنده نموده‌اند. صاحب کشف الرموز بعد از تعریف قذف گفته‌اند: و کذا لو قال: یا منکوحاً فی دبره (آبی، ۲، ص: ۵۶۳). صاحب شرایع نیز آورده‌اند: کقوله زنیت أو لبت أو لیط بک أو أنت زان أو لائط أو منکوح فی دبره ... (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۴۹) مسلم بودن این مساله - که قذف از جنس گفتار است - در ذهن فقیهی چون محقق آن چنان است که ایشان ذیل مبحث لعان فرعی را اینگونه طرح میکنند که اگر قاذف بعد از قذف و قبل از لعان «لال» شود لعان بوسیله اشاره اجرا خواهد شد (همان، ۱۴۰۸، ۳، ۷۶). شهید ثانی نیز بیان داشته‌اند: مثل قوله: زنیت بالفتح أو لبت، أو أنت زان أو لائط و شبهه من الألفاظ الدالّة علی القذف مع الصراحة و المعرفة. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۹، ۱۶۶) شبیه همین عبارت را برخی دیگر از فقها نیز آورده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶، ۳۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۰۲ و ۴۰۳؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۳۰۶) بنابر آنچه گفته شده، آنچه در اذهان فقیهان خصوصاً فقهایی متقدم و متأخر، رسوخ یافته این است که انتساب از نوع کلام و گفتار سبب اثبات حد قذف خواهد شد.

۲-۲- قول شاذ

در مقابل مشهور، برخی از فقهایی معاصر ماهیت قذف را منحصرأ از نوع قول ندانسته و نسبت دادن از طریق یکی از مصادیق انتساب غیر کلامی یعنی نوشتن را موجب تحقق عنوان قذف به شمار آورده‌اند. مرحوم بهجت در پاسخ به این سؤال که آیا نسبت کتبی زنا، حکم قذف را دارد؟ بیان داشته‌اند: اگر معلوم باشد که قصد انشاء هم داشته، همان حکم قذف را دارد (بهجت، ۱۴۲۸، ۴، ۴۶۱). مرحوم تبریزی نیز در پاسخ به این پرسش که نسبت دادن قذف، چه صورت دارد؟ گفته‌اند: نسبت دادن به زنا و لواط چه به لفظ باشد یا به کتابت، قذف است و موجب حد می‌باشد (تبریزی، بی‌تا، ۱، ۴۲۶). مقنن نیز در قانون جدید مجازات اسلامی از میان مصادیق متعدد انتساب غیر کلامی تنها نسبت دادن زنا و لواط از طریق مکتوب را تحت عنوان قذف جرم انگاری نموده است، وی در تبصره واحده ماده ۲۴۶^۱ مقرر نموده: قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هر چند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می‌شود. بنابر آنچه گذشت اکثر فقها، شیوه انتساب فحشا را منحصر در گفتار دانسته و شواذی از آنان قائل به قذف بودن انتساب غیر کلامی هستند. بنابراین قبل از هر چیزی واژه‌شناسی قذف، به تبیین بهتر مطلب کمک می‌کند.

۱. ماده ۲۴۶ قانون مجازات اسلامی: قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

۳- واژه‌شناسی قذف

فقیهان در اصطلاح غالباً قذف را الرمی بالزنا أو اللواط تعریف نموده‌اند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳، ۱۲۹؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۲، ۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶، ۳۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۷، ۲۸؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵، ۴۶۳) همانطوری که پیداست تعریف مذکور درباره اینکه شیوه انتساب، کلامی است یا غیر کلامی دلالت روشنی ندارد. ظاهراً دغدغه اصلی فقهای عظام در ارائه تعریف مذکور این مورد بوده است که انتساب کدام بزه جنسی سبب اثبات حد قذف می‌شود؟ ناگفته پیداست که مساله مذکور خارج از بحث ما در نوشتار حاضر بوده لذا خود نیازمند پژوهشی مستقل است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۲، ۲۵۲) اما درباره اینکه ماهیت قذف منحصر در کلام است یا خیر؟ جهت پاسخ به سؤال مطروحه، پرسشی که قبل از هر چیزی طرح می‌گردد این است که قذف عنوانی عرفی است یا شرعی؟ به عبارتی دیگر، بیان حدود و ثغورش به دست عرف است یا در اختیار شارع؟ به نظر جهت یافتن شیوه انتساب فحشاء، باید به عرف رجوع نمود؛ زیرا در ادله استنباط، قولی درباره طرق و شیوه‌های انتساب جرایم جنسی وجود ندارد، بنابراین به نظر می‌رسد شارع همان شیوه مرسوم در بین عقلا را پذیرفته؛ از همین رو برای شناسایی عرف زمان متقدم ضروری است اقوال لغویون در مانحن فیه مورد بررسی قرار گیرد.

لازم به ذکر است اگرچه در قرآن حکیم، واژه رمی استعمال شده لیکن در روایات علاوه بر آن، قذف، افترا و فریه نیز استعمال شده است. لغویان قذف را مترادف رمی (انداختن، افکندن) دانسته و آورده‌اند: الْقَذْفُ: الرَّمِيُّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۵، ۳۷۶) برخی دیگر گفته‌اند: قَذَفَ الْمُحْصَنَةَ أَى رَمَاهَا (جوهری، ۱۴۱۰، ۴، ۱۴۱۴) همچنین برخی دیگر از آنان نگاشته‌اند: القذف: الرمی بالحجارة و نحوها. (حمیری، ۱۴۲۰، ۸، ۵۴۱۵) بالاخره اینکه بیان داشته‌اند: قَذَفَهُ بِهِ: أَصَابَهُ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹، ۲۷۷) نکته قابل ذکر اینکه عالمان لغوی معنای رمی را معروف دانسته (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۱۰، ۲۷۹) و نگاشته‌اند: رَمَيْتُ الشَّيْءَ مِنْ يَدِي (جوهری، ۱۴۱۰، ۶، ۲۳۶۲؛ حمیری، ۱۴۲۰، ۴، ۲۶۳۳) همچنین لغت- دانان افترا را به معنای جعل دروغ و چیزی از خود در آوردن معنا کرده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ۱، ۳۲۹؛ قرشی، ۱۴۱۲، ۵، ۱۷۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۳۴) و فریه را نیز به معنای کذب دانسته‌اند. (زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۰، ۴۷؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۳، ۴۴۳)

بنابر آنچه گذشت می‌توان بیان داشت که از منظر عالمان لغت، قذف و واژه‌های مترادف آن، منحصر در کلام نیست؛ زیرا آنان قذف را پرتاب هر چیزی دانسته (الرمی من کل شی؛ الرمی بالحجارة و

نحوها) لذا از این معانی شمولیت استظهار می‌گردد. آنچه این استظهار را تقویت می‌کند استعمال معنای لغوی قذف در قرآن مجید برای موارد غیر کلامی است؛ خداوند متعال می‌فرماید: قُلْ إِنْ رَبِّي يَتَذَفُّ بِالْحَقِّ عِلْمَ الْغُيُوبِ. بگو: پروردگار من حق را (بر دل پیامبران خود) می‌افکند، که او دانای غیبها (و اسرار نهان) است (سبأ: ۴۸). یکی از مفسران بزرگ معاصر حق را قرآن تفسیر نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶، ۳۸۹) پیداست که قذف (به معنای افکندن و انداختن) بوسیله قرآن که از مکتوبات است در آیه شریفه صراحت دارد. افزون بر این، نکته جالب توجه اینکه گفته شده: در آیات قرآن محلی نیست که مراد از قذف انداختن معمولی باشد مثل انداختن سنگ؛ به عنوان مثال در آیه ۲۶ سوره احزاب (قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ...) مراد انداختن معنوی است (قرشی، ۱۴۱۲، ۵، ۲۵۹). همچنین باید گفت: وجه شباهت قذف با انداختن سنگ در این است که قذف نمودن، همچون پرتاب سنگ به بدن دیگری، سبب آزار و اذیت مقذوف می‌گردد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۲، ۲۵۲). به نظر این وجه تشابه، افزون بر انتساب کلامی در انتساب غیر کلامی نیز وجود دارد؛ همانطوری که در ادامه خواهد آمد انتساب غیر کلامی جرایم جنسی نه تنها آزاررسانی کمتری ندارد بلکه در برخی موارد آزاردهنده‌تر و قبیح‌تر است. آنچه گفته آمد راجع به دوران متقدم است؛ اما منصفانه باید پذیرفت که در عرف کنونی نیز شیوه انتساب منحصر در کلام نیست؛ گسترش وسایل ارتباطی نوین همچون فضای مجازی و پیام رسان‌ها و همچنین استفاده از ابزارهایی همچون کاریکاتور و نرم-افزارهایی مانند فتوشاپ سبب شده تا در موارد زیادی، مردم بجای تکلم و سخن گفتن، از ابزارهای مذکور در اظهار قصد دورنی خویش استفاده نمایند؛ لذا برخی بزهداران بوسیله همین ابزارهای ارتباطی نوین مرتکب انتساب جرایم جنسی نیز می‌شوند. البته از منظر عرف جملات نوشته و تایپ شده‌ی حاوی انتساب بزه جنسی و کاریکاتور جنسی و تصاویر جنسی فتوشاپی باید شروط عرفی لازم (صراحت و یا ظهور عرفی) را داشته باشند که در ادامه شرح مبسوط آن خواهد آمد.

بنابر آنچه گذشت، در تعریف عرفی قذف می‌توان گفت: فعلی است اعم از کلام و غیر کلام که جهت انتساب بزه جنسی صراحت یا دست‌کم ظهور عرفی لازم را داشته باشد.

۴- امکان یا عدم امکان ثبوتی قذف غیر کلامی

مسأله‌ای که قبل از هر چیز باید بررسی گردد امکان ثبوتی و نفس‌الأمری تحقق جرم قذف است؛ چراکه امکان یا عدم امکان ثبوتی قذف غیر کلامی، با رکن مادی این جرم ارتباط تنگاتنگی دارد. زیرا برخی

از جرایم به اعتبار رکن و عنصر مادی، تنها در فضای تکوینی قابل ارتکاب هستند. به عنوان مثال رکن مادی جرم زنا یا همان دخول آلت رجولیت در فرج اناث، جز در عالم تکوین قابلیت وقوع ندارد. بنابراین ارتکاب رابطه نامشروع مذکور در فضای مجازی قابل تحقق نیست از این رو از افواه فقها و حقوقدانان زنا اینترنتی استماع نمی‌شود و در فرض استعمال، مجازی و غیر حقیقی است. حال پرسشی که طرح می‌گردد این است که آیا امکان ثبوت و تحقق قذف به طرق غیر کلامی همچون تایپ کردن، فتوشاپ، کاریکاتور و ... وجود دارد؟ پاسخ مثبت است؛ زیرا برخی بزهکاران بوسیله موارد مذکور، انسان‌های مؤمن را متهم به جرایم جنسی نموده لذا آبروی آن‌ها را برده و آرامش را از زندگی آنها سلب می‌کنند. در امکان ثبوتی انتساب از طریق تایپ کردن می‌توان گفت، نوع مذکور بارزترین مصداق قذف غیر کلامی است، بدین صورت که شخصی در موبایل و یا در فضای مجازی اعم از وبسایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها ... این جمله را تایپ کند که فلانی زانی یا اهل لواط است؛ بنابراین در امکان ثبوتی و نفس‌الامری انتساب جرایم جنسی از طریق تایپ کردن نباید تردید نمود. در مورد منتسب نمودن از طریق نرم‌افزار فتوشاپ نیز این امکان وجود دارد که کاربری بزهکار، دو نفر فاسق را که در حال زنا یا لواط هستند با برش سر آن‌ها، سر افراد مؤمنی را جایگزین کند و یا با دستکاری و تحریف چهره، فرد یا اشخاص مومن را در حال زنا نشان دهد. نمونه دیگر قذف غیر کلامی، کاریکتور است، بدین صورت که کاریکتوریستی بزهکار، طوری تصاویر دو شخص را ترسیم نماید که بوسیله آن کار هنری، زنا و یا لواط به ذهن هر بیننده‌ای متبادر شود. در مورد قذف از طریق ایما و اشاره باید گفت: این طریق غالباً توسط انسان‌های لال صورت می‌گیرد. بنابر دیدگاه اهل خبره برخی حرکات و اشارات در بین انسان‌های لال دلالت بر زنا و لواط دارد و حتی دیدن آن حرکات و اشارات نزد آنان چنان قبیح جلوه می‌کند که منجر به درگیری فیزیکی می‌شود.

۵- وقوع اثباتی جرم قذف غیر کلامی

اکنون که وقوع ثبوتی قذف غیر کلامی امکان پذیر بوده، سؤالی که در این قسمت طرح می‌گردد این است که آیا ادله به گونه‌ای هست که ماهیت و مفهوم قذف، شامل مصداق قذف غیر کلامی نیز بشود یا اینکه لسان ادله از قذف غیر کلامی انصراف دارد؟

۵-۱- مقتضای قاعده اولیه

قبل از بررسی شمول ادله، سؤالی که مطرح می‌شود این است که مقتضای قاعده اولیه چیست؟ پاسخ

به این پرسش این فایده را دارد که در صورت شک در تحقق یا عدم تحقق قذف غیر کلامی می‌توان به این اصل اولی استناد جست. به نظر می‌رسد با فرض شک در ثبوت قذف غیر کلامی، اصل بر عدم تحقق آن است و نیز نسبت به شخص مرتکب اصل برائت جاری می‌شود. همچنین احتیاط در عرض هم اقتضای عدم اجرای حد را پی دارد و افزون بر همه موارد گفته شده اصل مذکور با ادله درء حدود هم موافق است. از جهت حقوقی هم این قاعده با اصل جرم‌پوشی، مجازات زدایی، تفسیر مضیق از متون در جرایم و مجازات‌های کیفری و تفسیر به نفع متهم سازگار است.

۵-۲- دلائل ناظر به باب (قاعده ثانویه)

سؤال مهم در اینجا این است که دلایل وارد در باب، طریق انتساب بزه جنسی را منحصر در کلام دانسته یا نسبت دادن از طریق موارد غیر کلامی را نیز شامل می‌شود؟ به عبارتی دیگر در ادله اثبات حد قذف، کلام در ثابت شدن حد قذف طریقت دارد یا موضوعیت؟

۵-۲-۱- حقیقت لغوی قذف

با تأمل در اقوال لغت‌شناسان و صاحبان مجامع لغوی که در صدر مقاله متعرض شدیم، باید اذعان و اعتراف نمود که شیوه انتساب جرایم جنسی منحصر در کلام نیست. از این رو مدعای برخی فقها، مبنی بر تحقق قذف به شیوه تفوه به هر کلام و سخنی که حاکی از انتساب فحشا باشد، قابل پذیرش نیست؛ چرا که همانطور که برخی از فقهای معاصر بیان داشته‌اند: گاهی یک متن و نص شرعی اعم از کتاب و سنت بر اثر تغییر زمان و مکان به گونه‌ای نوتر و عمیق‌تر فهمیده می‌شود، یعنی شرایط جدید موجب فهمی دقیق‌تر می‌گردد؛ زیرا عواملی همچون پیدایش سؤالات جدید، پدیداری نیازهای نوین، پیدایش شرایط جدید و تنگناها در اجرای شریعت و افزایش سطح علمی مفسر در فهم متون مؤثر هستند. البته فهم جدید به معنای تحمیل نظر بر متن نیست، بلکه به معنای فهم بهتر از متن است که تاکنون به علت بساطت و عدم پیچیدگی اوضاع، از آن غفلت شده بود. (مکارم شیرازی، دائرةالمعارف فقه مقارن، ۱۴۲۷، ۲۷۹-۲۸۱)

با حفظ مطلب مهم مذکور باید گفت: به نظر می‌رسد اینکه برخی فقها، از واژه قذف، صرفاً انتساب کلامی را برداشت نموده‌اند متأثر از عرف زمان خوشان بوده‌اند، لیکن در دوران معاصر که شیوه‌ی ارتکاب جرم از جمله انتساب جرایم، دچار تحول گردیده و به تبع سؤالات جدیدی را پیش‌روی فقه پژوهان قرار داده، از

این رو تأمل و دقت بیشتر در واژه قذف نشان می‌دهد که ماهیت آن منحصر در کلام نیست. به همین دلیل برخی از فقهای عظام معاصر گفته‌اند: فهم جدید و نو از متون فقهی در حقیقت امری است که مایه تقویت دین اسلام و متون منسوب به آن است، چون حکایت از عمق و وسعت فراوان آن می‌کند که هر نسلی می‌تواند از آن بهره‌ای ببرد؛ مانند دریا یا اقیانوس که با آنکه ثابت است، هر نسل بهتر از نسل قبل از اسرار و عمق و محتوای آن استفاده می‌برد (مکارم شیرازی، همان).

افزون بر این باید گفت: شکی وجود ندارد که انتساب فحشا از طریق موارد غیر کلامی نیز «نسبت» محسوب می‌شود، بنابراین می‌توان از عدم صحت سلب که از علایم حقیقت است برای تقویت ادعای فوق‌الذکر استفاده نمود؛ زیرا نمی‌توان نسبت دادن از طرق غیر کلامی را نسبت ندانست. بنابر آنچه گفته آمده این اشکال که متبادر از رمی، انتساب کلامی است نیز وارد نیست؛ زیرا دلیل تبادر از امور وجدانی است، لذا هر کس برای اثبات مدعای خود می‌تواند به آن تمسک کند؛ اما باید به وجدان رجوع نمود تا حق و واقعیت هویدا شود. به نظر می‌رسد که در فرض فوق با مراجعه به وجدان، معنایی اعم از انتساب کلامی و غیر کلامی به ذهن تبادر می‌کند. چرا که مراجعه به علم اصول نشان می‌دهد که روابط بین علائم حقیقت و مجاز به صورت طولی نیست بلکه هر کدام از علائم حقیقت و مجاز از جمله تبادر و عدم صحت سلب، در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند. لذا عدم صحت سلب می‌تواند نشانه حقیقت بودن رمی در موارد غیر کلامی باشد. از این رو چه بسا عدم صحت سلب می‌تواند - به دلیل در عرض تبادر بودن و نه در طول آن - این مورد را نیز تقویت کند که متبادر از کلمه رمی، رمی کلامی نیست بلکه اعم از رمی قولی و غیر کلامی می‌باشد.

۵-۲-۲- آیات شریفه

در سه آیه از قرآن حکیم به قذف اشاره شده است: الف- «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.» (نور: ۴) خداوند می‌فرماید: و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقانند.

دلالت آیه شریفه بر حرمت قذف به سبب اثبات حد در آن و از جهت حکم به فاسق شدن قاذف و عدم قبول شهادت، واضح است (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ۱۴۲۲، ۳۵۳).

مقذوف یعنی کسی که مورد تهمت واقع می‌شود، فرقی نمی‌کند که مذکر باشد یا مؤنث؛ لفظ مؤنث آوردن در آیه «المؤمنات» به خاطر خصوص واقعه است و خصوص واقعه و شأن نزول، موجب اختصاص حکم به همان مورد نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۷، ۱۰۰؛ سیوری، ۱۴۲۵، ۲، ۳۴۶). افترا و تهمت به لواط، مثل افترا و تهمت به زنا است (سیوری، همان). زیرا در روایتی آمده است: ما رواه ابن محبوب، عن عبّاد بن صهیب، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: «سمعتہ یقول: کان علیّ علیه السلام یقول: إذا قال الرجل للرجل: یا معفوج! یا منکوح فی دبره! فإنّ علیّه حدّ القاذف» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۲، ۲۵۳).

ب- «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ زَوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ.» (نور: ۶) خداوند می‌فرماید: و کسانی که همسران خود را متهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است. برخی از مفسران بیان داشته‌اند، کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند، و چهار شاهد ندارند و طبع قضیه هم همین است، چون تا برود و چهار نفر را صدا بزند که بیایند و زنا می‌کنند و او را ببینند تا شهادت دهند غرض فوت می‌شود و زناکار اثر جرم را از بین می‌برد؛ پس شهادت چنین کسانی که باید آن را اقامه کنند چهار بار شهادت دادن خود آنان است که پشت سر هم بگویند: خدا را گواه می‌گیرم که در این نسبتی که می‌دهم صادقم و بار پنجم بعد از ادای همین شهادت اضافه کند که لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویان باشم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۵، ۸۲؛ مکارم، انوار الاصول، ۱۴۲۸، ۱۴، ۳۸۰).

ج- «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.» (نور: ۲۳) خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را به نسبت‌های ناروا متهم می‌سازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست. برخی از مفسران این آیه را تأکیدی بر آیات قبل دانسته‌اند (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ۱۴، ۲۸۱-۲۸۲).

همانطور که از آیات شریفه پیداست، جهت جرم‌انگاری قذف در قرآن حکیم، منحصرأ لفظ یرمون با ریشه رمی استعمال شده؛ طبق آنچه که در صدر نوشتار متعرض شدیم ماهیت رمی منحصر در کلام نیست بلکه اطلاق دارد. شاید طرفداران عدم اثبات رمی غیر کلامی ادعا نمایند که قدر متیقن از مدلول رمی، انتساب قولی و کلامی است؛ در مقام رد این مدعا باید گفت: انتساب قولی و گفتاری، قدر متیقن خارجی است؛ لذا چنین قدر متیقنی مضر اطلاق نیست. قدر متیقن دو گونه است: الف. قدر متیقن خارجی؛ ب. قدر متیقن در مقام تخاطب؛ هر مطلق دارای افرادی ظاهر و بارز است که آن افراد به عنوان قدر

متیقن آن طبیعت و ماهیت است. مثلاً: وقتی مولا می‌گوید: «جئنی برجل» اگرچه رجل نکره است و نکره برای ماهیت مطلقه مقیده به قید وحدت وضع شده ولی در همین رجل افرادی هستند که بدون اشکال مصداق برای این طبیعت هستند، مثل رجل عالم عادل کامل از جمیع جهات که هیچ نقصی در هیچ بُعدی از ابعاد وجودی او ملاحظه نمی‌شود. هر مطلقى دارای یک چنین قدر متیقنى است. اما سایر قدر متیقن‌ها را- که در مقام تخاطب نیستند- نمی‌توان مانع از جریان اطلاق دانست، زیرا چنین چیزی مستلزم این است که هیچ مطلقى وجود نداشته باشد، چون هر مطلقى دارای افرادی ظاهر و بارز است که به عنوان قدر متیقن از آن مطلق مطرحند (آخوند خراسانى، ۱۴۰۹، ۲۴۷؛ لنگرانی، اصول فقه شیعه، ۱۳۸۱، ۶، ۵۳۵).

افزون بر اشکال مطروحه ممکن است گفته شود که در صورتی می‌توان به اطلاق رمی تمسک جست که مقدمات حکمت در کلام فراهم باشد، لیکن در آیه شریفه یکی از آن مقدمات یعنی عدم انصراف وجود ندارد؛ زیرا در آیه کریمه فوق‌الذکر، رمی یعنی نسبت دادن ناروا، انصراف به نسبت از طریق کلام دارد؛ بنابراین این انصراف مانع از ظهور کلام در اطلاق می‌شود. در پاسخ باید بیان داشت، منشأ انصراف همواره یکی از عوامل ذیل است: کثرت وجود، اکملیت، کثرت استعمال. کثرت وجود به این صورت قابل تصور است که بیشتر نسبت‌های ناروا از طریق کلام صورت می‌گیرد؛ در مورد اکملیت نیز باید بیان داشت نسبت از طریق کلام در مقایسه با انتساب از طریق غیر کلامی مصداق اتم و اکمل نسبت دادن می‌باشد. در نقد دو عامل گفته شده باید گفت، چنین کثرت و اکملیتی که به آن اشاره شد موجب انصراف نمی‌شود چرا که در موارد یاد شده افزون بر مشکل صغروی، اشکال کبروی نیز وجود دارد؛ زیرا شاید کسی چنین ادعا نماید که امروزه بیشتر نسبت‌ها از طریق تایپ کردن و... صورت می‌گیرد. افزون بر این نسبت کلامی و نسبت غیر کلامی دو امر متباین هستند لذا شدت و ضعفی بینشان نیست و حتی اگر از این اشکالات بگذریم اشکال و ضعف کبروی همچنان وجود داشته زیرا اصولیان بر این باور هستند که کثرت وجود و اکملیت موجب انصراف نمی‌شود (نائینی، اجود التقریرات، ۱۳۵۲، ۱، ۵۳۲؛ مکارم شیرازی، انوارالاصول، ۱۴۲۸، ۲، ۲۰۶-۲۰۵). اما اگر گفته شود که کلمه رمی یعنی نسبت زنا و لواط در عرف بیشتر در معنای قذف کلامی استعمال می‌شود و لذا بیشتر این معنا از رمی اراده می‌شود تا قذف غیر کلامی؛ چنین کثرتی از سوی اصولیان کثرت استعمال نامیده شده و سبب انصراف می‌شود. اما آنچه که اثبات شده نیست اصل ادعا است؛ چرا که معلوم نیست که در محاورات عرفی کلمه رمی بیشتر در معنای قذف کلامی استعمال می‌شود؛ علاوه بر این می‌توان گفت شاید این کثرت استعمال به سبب غلبه وجود باشد که در این صورت چنین

انصرافی از سوی اصولیان بدوی نامیده شده (صدر، ۱۴۱۷، ۳، ۴۳۱) و مانع از ظهور کلام در اطلاق نمی-شود.

۵-۲-۳- روایات

الف- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): فِي امْرَأَةٍ قَذَفَتْ رَجُلًا قَالَ تُجَلَّدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۱۷۵)

روایت مذکور از نظر سند صحیح است؛ زیرا محمد بن یعقوب کلینی (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۳۷۷) محمد بن یحیی (حلی، ۱۴۱۱، ۱۵۷)، احمد بن محمد (نجاشی، ۱۳۶۵، ۸۲)، حسن بن محبوب (خویی، بی تا، ۹۶)، مالک بن عطیه (حلی، رجال ابن داوود، ۱۳۴۲، ۲۸۳) در کتب رجالی ثقه معرفی شده‌اند.

ب. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْقَافِذُ يُجَلَّدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تُقْبَلُ لَهُ شَهَادَةٌ أَبَدًا إِلَّا بَعْدَ التَّوْبَةِ أَوْ يُكْذِبُ نَفْسَهُ فَإِنْ شَهِدَ لَهُ ثَلَاثَةٌ وَ أَبِي وَاحِدٌ يُجَلَّدُ الثَّلَاثَةُ وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ حَتَّى يَقُولَ أَرْبَعَةَ رَأَيْنَا مِثْلَ الْمَيْلِ فِي الْمُكْحَلَةِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۱۷۷)

سند روایت مزبور نیز صحیح است؛ زیرا علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۶۰)، ابراهیم بن هاشم قمی (موسوی خویی، بی تا، ج ۱، ۲۹۱) حماد (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۴۲)، حریز (طوسی، ۱۴۲۰، ۱۶۲) ثقه هستند.

ج- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّ الْفَرِيهَ ثَلَاثَةٌ يَعْنِي ثَلَاثَ وَجُوهِ إِذْ رَمَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ بِالزَّنَى وَ إِذَا قَالَ إِنَّ أُمَّهُ زَانِيَةٌ وَ إِذَا دُعِيَ لِغَيْرِ أَبِيهِ فَذَلِكَ فِيهِ حَدٌّ ثَمَانُونَ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۰۵) امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین (ع) حکم داد که افترا بستن سه تاست؛ منظورشان سه گونه است: ۱- مردی را متهم به زنا سازد ۲- بگوید مادرش زناکار است. ۳- او را به غیر پدرش منتسب سازد. در این افتراء هشتاد تازیانه حد است.

روایت فوق نیز از نظر سندی با مشکلی مواجه نیست؛ زیرا در کتب رجالی، علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵، ص: ۲۶۰)، ابراهیم بن هاشم قمی (موسوی خویی، بی تا، ۱، ۲۹۱)، ابن محبوب (موسوی خویی، بی تا، ۹۶)، عبدالله بن سنان (موسوی خویی، بی تا، ۱۱، ۲۲۴) ثقه معرفی شده‌اند.

د- ابنُ مَحْبُوبٍ عَنْ نَعِيمِ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ عَبَّادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَقَالَ إِنَّكَ تَعْمَلُ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ تَنْكَحُ الرَّجَالَ قَالَ يُجْلَدُ حَدَّ الْقَاذِفِ ثَمَانِينَ جَلْدَةً. (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۰۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷، ۱۰، ۶۶) امام جعفر صادق(ع) فرمود: اگر مردی، مردی را متهم سازد و بگوید که: تو کار قوم لوط را می‌کنی [با مردان آمیزش داری]، حضرت فرمود: حدّ قاذف که هشتاد تازیانه است، می‌خورد.

در سند روایت مزبور ابن محبوب (خویی، بی‌تا، عم ۹۶) و عباد البصری (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۹۳) ثقه معرفی شده‌اند؛ ولی هرچند در کتب رجالی نعیم بن ابراهیم مجهول است، ولی برخی از فقها گفته‌اند: ذکر روایت فوق در کتاب‌های کافی و تهذیب و استبصار و همچنین فتوای فقها بر مبنای روایت نامبرده سبب جبران ضعف سندش میشود. (قمی، ۱۴۲۲، ۴۱۱)

ه- علیُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ امْرَأَةٍ زَنَتْ فَأَتَتْ بِوَلَدٍ وَ أَقَرَّتْ عِنْدَ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ بِأَنَّهَا زَنَتْ وَ أَنَّ وَلَدَهَا ذَلِكَ مِنَ الزَّوْنِيِّ فَأَقِيمَ عَلَيْهَا الْحَدَّ وَ إِنَّ ذَلِكَ الْوَلَدَ نَشَأَ حَتَّى صَارَ رَجُلًا فَافْتَرَى عَلَيْهِ رَجُلٌ هَلْ يُجْلَدُ مَنْ افْتَرَى عَلَيْهِ فَقَالَ يُجْلَدُ وَ لَا يُجْلَدُ فَقُلْتُ كَيْفَ يُجْلَدُ وَ لَا يُجْلَدُ فَقَالَ مَنْ قَالَ لَهُ يَا وَلَدَ الزَّوْنِيِّ لَمْ يُجْلَدُ إِنْمَا يُعْزَرُ وَ هُوَ دُونَ الْحَدِّ وَ مَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ الزَّوْنِيِّ جُلِدَ الْحَدَّ تَامًّا فَقُلْتُ كَيْفَ يُجْلَدُ هَذَا هَكَذَا فَقَالَ إِنَّهُ إِذَا قَالَ يَا وَلَدَ الزَّوْنِيِّ كَانَ قَدْ صَدَقَ فِيهِ وَ عَزَّرَ عَلَى تَعْيِيرِهِ أُمُّهُ ثَانِيَةً وَ قَدْ أُقِيمَ عَلَيْهَا الْحَدُّ وَ إِذَا قَالَ لَهُ يَا ابْنَ الزَّوْنِيِّ جُلِدَ الْحَدَّ تَامًّا لِوَرِيَّتِهِ عَلَيْهَا بَعْدَ إِظْهَارِهَا التَّوْبَةَ وَ إِقَامَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهَا الْحَدَّ (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۰۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۶۷). پدر فضل بن اسماعیل هاشمی گوید: از امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) درباره زنی که زنا داده و فرزندی آورده و در نزد امام مسلمانان اقرار کرده که زنا داده است و فرزندش از زناست و حدّ بر او جاری شده و آن فرزند رشد کرده تا آن که مردی شده و مرد دیگری بر او افترا بسته است، پرسیدم: آیا کسی که بر این فرزند افترا بسته است، تازیانه می‌خورد؟ حضرت فرمود: تازیانه می‌خورد و نمی‌خورد. پرسیدم: چگونه است که تازیانه می‌خورد و نمی‌خورد! پدر فضل گوید: حضرت فرمود: هرکس که به او بگوید: ای فرزند زنا، تازیانه نمی‌خورد؛ تنها تعزیر می‌شود و تعزیر کم‌تر از حدّ است و هر کس که به او بگوید: ای پسر زناکار، حدّ را به طور کامل می‌خورد. پرسیدم: چگونه است که این چنین تازیانه می‌خورد؟ حضرت فرمود: زمانی که می‌گوید: ای فرزند زنا، در این گفتار راست گفته و برای سرزنش مادر وی در مرحله دوم در حالی که حدّ بر او جاری شده است، تعزیر می‌شود. ولی اگر به او بگوید: ای پسر مادر زناکار،

به طور کامل حدّ می‌خورد؛ چون پس از این که مادر توبه را اظهار کرده و امام بر وی حدّ زده است، این شخص بر مادر افترا بسته است.

در کتب رجالی علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۶۰)، ابراهیم بن هاشم قمی (خویی، بی تا، ۱، ۲۹۱) عمرو بن عثمان الخَزَّاز (نراقی، ۱۴۲۲، ۱۱۰) ثقه به شماره آمده، ولی فضل بن اسماعیل هاشمی مجهول بوده، اما شهید ثانی از این روایت به عنوان روایت حسن یاد کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۴۳۱).

همان گونه که ملاحظه می‌گردد در روایات جهت انتساب ناروا، الفاظ «رمی»، «قذف»، «افترا» و «فریه» استعمال شده. در صفحات آغازین بطور مبسوط آمده که الفاظ مذکور شمولیت دارند و لذا موارد غیر کلامی را نیز شامل می‌شوند. اشکالاتی که در ذیل ادله روایی، قابلیت طرح دارد غالباً همان موارد پیش گفته است که در بحث قبلی سعی شده به آن‌ها پاسخ داده شود؛ اما اشکالی را که می‌توان منحصرأ در ذیل بعضی روایات باب قذف وارد نمود این است که در برخی روایت‌های فوق الذکر، معصوم (ع) به کلامی که قاذف بوسیله آن‌ها نسبت زنا یا لواط داده اشاره فرموده‌اند بنابراین برداشت مطلق انتساب از ادله روایی صحیح نیست. در مقام نقد مدعای مطروحه باید گفت: یکی از ارکان حکم که تحولات و تغییرات زمان علاوه بر موضوع حکم آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد متعلق حکم است. متعلق حکم چیزی است که مولی و شارع آن را از عبد و مکلف طلب می‌کند چه آن چیزی که طلب می‌شود انجام فعلی واجب باشد مانند نماز و... یا ترک کردن فعلی حرام باشد مانند قذف و ... (نائینی، فوائد الاصول، ۱۳۷۶، ۱، ۱۴۵) یکی از مهم‌ترین عواملی که متعلق حکم را تحت تأثیر قرار می‌دهد تغییر عرف است. با حفظ این مطالب باید بیان داشت: این که معصومین (علیهم السلام) در برخی از روایت‌های باب قذف به کلامی که قاذف بوسیله آن‌ها نسبت زنا یا لواط داده‌اند اشاره فرموده‌اند به سبب عرف زمان صدور روایت بوده؛ زیرا در آن زمان، مصداق غالب انتساب فحشا از طریق کلام بوده، لیکن در زمان حاضر با توجه به پیشرفت‌های نرم‌افزاری و همچنین گسترش شگفت‌انگیز ارتباطات غیر کلامی همچون وبسایت‌ها، وبلاگ‌ها، شبکه‌های اجتماعی، ارسال پست از طریق پیام‌رسان‌ها، ارسال پیامک از طریق موبایل و... که به سهولت در دسترس همگان است، افعال و شیوه‌های ارتکاب جرم از جمله ارتکاب جرم قذف نیز تغییر کرده است. شاید چنین اشکال شود که برخی مصادیق غیر کلامی همچون نوشتن و نیز ایما و اشاره در زمان صدور روایات نیز وجود داشته‌اند لیکن دلایلی دال بر قذف بودن انتساب از طریق نوشتن یا ایما و اشاره در روایات وجود ندارد؛ در پاسخ باید گفت: اولاً، نگارندگان اگرچه اطلاق انتساب را از ادله استظهار نموده‌اند لیکن برخی موارد

غیرکلامی از جمله انتساب از طریق ایما و اشاره نمی‌تواند منجر به اثبات حد قذف شود، بلکه صدق قذف بر هر یک از مصادیق قذف غیرکلامی نیاز به تحقق شروطی دارد که در ادامه خواهد آمد؛ ثانیاً، هر چند افراد با سواد در زمان متقدم نیز وجود داشته‌اند، اما نکته مهم قابل ذکر این است که انتساب نمودن جرائم جنسی و حتی انعقاد عقود، بوسیله نوشتن در دوران متقدم عرفیت نداشته، لذا مرحوم بهجت (ره) در علت قذف بودن نسبت زنا و لواط از طریق نوشتن در دوران کنونی بیان داشته‌اند: زیرا امروزه کتابت عرفیت دارد (بهجت، ۱۴۲۸، ۴، ۴۶۱). در توضیح این نظریه باید گفت: در دوران کنونی مردم غالباً برای ابراز مقصود خود در موارد متعددی از نوشتن استفاده می‌کنند؛ به عنوان مثال امروزه حتی در امور مهم حقوقی بجای ایجاب و قبول لفظی، آن را می‌نویسند و از آن نوشته به عنوان یک امر قابل استناد نگریسته و آثار حقوقی بر آن بار می‌کنند، بنابراین جای هیچ‌گونه تردیدی نمی‌باشد که برخی بزهکاران برای ارتکاب جرایمی همچون قذف که هم از طریق کلام امکان پذیر است و هم از طریق نوشتن و تایپ کردن و نیز تحریف از طریق فتوشاپ و ... بجای الفاظ از موارد غیرکلامی برای ابراز مقصود خود استفاده می‌نمایند؛ زیرا در عرف، قبل از اینکه دروغ بودن مطلب نوشته شده یا تحریفی بودن فتوشاپ و ... ثابت شود، زنا و لواط افراد منتسب را برداشت می‌کنند لذا آن شخص دروغ‌گو بدون تکلم به هدف خود می‌رسد. افزون بر این باید بیان داشت: در برخی از روایت‌ها، معصومین (علیهم السلام) در مقام پاسخ به سائل بوده‌اند؛ لذا به الفاظی که دلالت بر قذف دارند اشاره فرموده‌اند، لیکن مورد سؤال یعنی الفاظی که با آنها قذف صورت گرفته نمی‌تواند ضربه‌ای به عموم یا اطلاق جواب وارد کند. اصولیان در بحث مطلق و مقید و عام و خاص، به عنوان یک ضابطه گفته‌اند: مورد، مخصّص نیست. به عنوان مثال، اگر فرض کنیم راوی از امام (ع) در رابطه با حکم خمر سؤال کند و امام (ع) در پاسخ به صورت عموم بفرماید: کلّ مسکر حرام و یا به صورت مطلق بفرماید: المسکر حرام، سوال از خصوص خمر، سبب نمی‌شود که ما عموم کلّ مسکر حرام را اختصاص به خمر بدهیم و یا اطلاق المسکر حرام را مقید به خمر کنیم. بنابراین مورد سؤال در روایات نمی‌تواند ضربه‌ای به عموم یا اطلاق جواب وارد کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ۶، ۵۳۹).

۵-۲-۴- اجماع

ممکن است ادعا شود فقها اتفاق نظر دارند که انتساب بالقول قذف محسوب می‌شود. در نقد مدعای مذکور باید گفت: این دلیل برای رد قول غیرمشهور (که قذف شامل مطلق انتساب است) کافی

نیست؛ چرا که فقها اتفاق نظر ندارند که انتساب غیرقولی قذف نیست بلکه حداکثر نسبت به رمی به غیر قول ساکت هستند. به عبارت دیگر اجماع بر قذف بودن انتساب بالقول وجود دارد اما اتفاقی بر انحصار وجود ندارد. مدعی حداکثر می‌تواند بگوید اجماعی بر تحقق قذف بوسیله غیر کلام وجود ندارد. یعنی اجماع نمی‌تواند مستند قول شاذ قرار گیرد. البته با وجود دلایل قرآنی و روایی، اجماع مذکور مدرکی بوده و لذا دلیل مستقلی نبوده و فاقد اعتبار است؛ زیرا امامیه برای اجماع نقش کاشفیت قایل است؛ بنابراین اگر در مورد اجماع به دلیل لفظی برخورد کنند و اجماع را مستند به آن ببینند در آن صورت به مدرک و مستند مراجعه کرده، اگر آن را قبول داشته باشند طبق آن عمل می‌کنند، و الا مؤید محسوب می‌شود.

۶- ادله قول مختار

افزون بر حقیقت لغوی و مقتضای ادله وارد در باب قذف که شمولیت داشته و انتساب از طریق موارد غیر کلامی را نیز همچون انتساب گفتاری، قذف به شمار آورده، دلایل ذیل نیز در تقویت قذف بودن انتساب غیر کلامی بزه جنسی، کمک خواهد کرد.

۶-۱- قیاس اولویت

انتساب غیر کلامی دارای اوصافی است که سبب می‌شود حتی قبح و آزارسانی آن از قذف قولی و گفتاری نیز بیشتر باشد؛ بنابراین با توجه به اوصاف و شرایطی که در ذیل می‌آید به طریق اولی باید انتساب غیر کلامی را نیز قذف به شمار آورد نه جرمی تعزیری.

الف- ماندگاری: قذف از طریق تکلم چون قائم به صوت است، در پایان تکلم و گفتار معدوم می‌شود؛ اما قذف غیر کلامی با توجه به ماهیت آن می‌تواند مدت‌ها در صفحات مجازی قابل رویت باشد و یا ممکن است از طریق پیام رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی مدت‌ها در بین کاربران و اعضا دست به دست شود.

ب- وسعت اثرگذاری: به نظر می‌رسد اثرگذاری قذف غیر کلامی بسیار بیشتر از قذف کلامی است. مواردی همچون کاریکاتور جنسی و تصاویر جنسی فتوشاپی چون از نوع بصری هستند بیشتر اذهان را به خود جلب می‌کند. نمونه عینی آن توجه اذهان و افکار عمومی جهان به کاریکاتورهای موهن مجله دانمارکی است که خشم مسلمانان را برانگیخت.

ج- گستره مطلعین: انتساب قولی غالباً توسط افراد معدودی استماع می‌شود ولی با توجه به کثرت استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی در بین مردم، تعداد افرادی که تصاویر منتسب را می‌بینند چندین برابر است. چرا که طبق آمارها برخی شبکه‌های اجتماعی دارای کاربران میلیاردری هستند.

۶-۲- ارتکاز عرفی

ارتکاز عرفی، نوعی ادراک و شعور ناخودآگاه نسبت به معلوماتی است که به عمق اذهان اهل عرف رسوخ کرده است، به‌گونه‌ای که منشأ پیدایش آن برای آنها روشن نیست. (صدر، ۱۴۱۷، ۲، ۱۹) در مورد انتساب فحشا، آن‌چه که امروزه در ذهن اهل عرف رسوخ یافته و مرتکز شده، همان نسبت دادن است و اسباب و طرق انتساب در صدق قذف دخالتی ندارد. به عبارتی دیگر از منظر عرف وسیله در تحقق قذف نقشی ندارد بلکه آنچه اهمیت دارد این است که هر طریقی که شرایط انتساب را داشته باشد و عرف از آن طرق و شیوه‌ها نسبت زنا و لواط را برداشت نماید برای اثبات حد قذف کفایت می‌کند.

۷- ملاک صدق قذف

همانطوری که بیان شده جرم بودن قذف از طریق کلام از مسلمات فقه است اما فقها هر کلامی را قذف به شمار نیاورده بلکه در مبحث جداگانه‌ای، الفاظ قذف را بطور مفصل مورد واکاوی قرار داده‌اند که دلالت بر قذف دارند یا خیر. آنان برای اینکه کلامی منجر به اثبات حد قذف گردد صراحت انتساب (فیض کاشانی، بی‌تا، ۲، ۸۲؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۲، ۲۵۶) یا ظهور عرفی (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸، ۸؛ موسوی اردبیلی، همان) را شرط دانسته‌اند. در این قسمت سؤال مهم این است که آیا مصادیق قذف غیر کلامی در دلالت بر قذف شروط مذکور را دارند؟ به عنوان مثال اگر از طریق فتوشاپ دو نفر مؤمن را در حال فسق و فجور نشان دهند آیا عرف از آن تصاویر، جرم جنسی را برداشت می‌کند؟ همین سؤال در مورد طرق دیگر قذف غیر کلامی نیز مطرح می‌گردد.

از مصادیق احتمالی قذف غیر کلامی که بیشتر رواج دارد، انتساب زنا و لواط از طریق نوشتن یا تایپ کردن و نیز نسبت زنا و لواط از طریق فتوشاپ است. مصادیق دیگری همچون انتساب از طریق کاریکاتور و نسبت زنا و لواط از طریق ایما و اشاره کمتر شایع است.

در میان مصادیق مشارالیه، انتساب از طریق نوشتن و یا تایپ کردن، بارزترین مصداق قذف غیرکلامی است، چرا که این نوع از منتسب نمودن، قطعاً صراحت لازم را در انتساب فحشا دارد؛ به عنوان مثال اگر در فضای مجازی و یا در قالب پیامک، جمله فلانی زانی یا اهل لواط است را تایپ کنند معنایی غیر از نسبت ناروا از آن متصور نیست؛ به عبارتی دیگر جمله نگاشته شده یا تایپ شده مذکور، قابل تفسیر به معنای دیگری نیست، بنابراین وقتی در صراحتش شکی نبوده در قذف بودن آن نیز تردیدی روا نیست.

در مورد انتساب زنا و لواط از طریق فتوشاپ باید گفت: این شیوه صراحت لازم جهت انتساب را ندارد؛ چون تصویر فتوشاپی قابل تفسیر است زیرا اگر کاربری بزهکار با دستکاری و برش، دو نفر انسان بی‌گناه و مومن را در حالت زنا و لواط نشان دهد شاید قصد اشاعه فحشا داشته، خصوصاً اگر افراد مومنی را که در حال زنا و لواط نشان می‌دهد کسانی باشند که فتوشاپیست بزهکار، آن‌ها را نشانسد. لیکن بنابر دیدگاه نویسندگان انتساب از طریق فتوشاپ نیز می‌تواند سبب اثبات جرم قذف گردد زیرا اگر چه پذیرش صراحت در این مورد سهل نیست ولی منصفانه باید ادعان نمود، منتسب نمودن از طریق فتوشاپ، ظهور عرفی لازم را دارد؛ خصوصاً اینکه بنابر نظر اهل خبره تشخیص واقعی یا جعلی بودن تصاویر فتوشاپی از سوی اهل عرف آسان نبوده و حتی خبرگان نیز در برخی موارد نیاز به دقت و مهارت دارند تا جعلی بودن تصاویر مذکور را پی ببرند.

بنابراین اگر کاربری بزهکار با دست‌کاری و برش، دو نفر انسان بی‌گناه و مومن را در حال زنا و لواط نشان دهد، عرف امروز زنا و لواط را از آن تصاویر فتوشاپی برداشت می‌کنند؛ حال اگر فتوشاپیست هم به این برداشت عرف آگاهی داشته باشد به نظر می‌رسد قذف بودن جرم مزبور دور از ذهن نیست، مگر اینکه ثابت شود آن کاربر بزهکار قصد نسبت ناروا نداشته و صرفاً برای اشاعه فحشا چنین کاری را انجام داده است در این صورت تعزیر خواهد شد. شایان ذکر است در قانون جرایم رایانه‌ای در تبصره واحده ماده ۷۴۳^۱ تغییر یا تحریف بوسیله سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی را در صورتی که بصورت مستهجن باشد، حدی ندانسته بلکه آن را تحت عنوان هتک حیثیت جرم انگاری نموده و مجازات آن را دو سال حبس و چهل میلیون ریال جزای نقدی مقرر نموده است.

۳- ماده ۷۴۴ قانون جرایم رایانه‌ای: هر کس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر کند به نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. تبصره: چنانچه تغییر و تحریف به صورت مستهجن باشد، مرتکب به حداکثر هر دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

یکی دیگر از روش‌های غیرکلامی، انتساب بواسطه کاریکاتور است؛ این شیوه اگر چه در برخی کشورها تا حدودی شایع بوده لیکن در کشور ما بسیار نادر است. با توجه به اینکه در ماهیت کاریکاتور نوعی اغراق وجود دارد برداشت درست و دقیق از قصد کاریکاتوریست در نهایت صعوبت است؛ به عنوان مثال اگر کاریکاتوریستی کسی را که بینی بزرگی دارد آن را بسیار بزرگ جلوه دهد قطعاً اهل عرف بینی آن شخص را در آن حدی که در تصویر آمده بزرگ نمی‌پندارند بلکه اغراق به ذهن متبادر می‌شود. البته می‌توان گفت اگر در جامعه‌ای نوعی از کاریکاتور وجود داشته باشد که غالباً افراد آن جامعه از آن تصاویر، زنا و لواط افراد منتسب را برداشت می‌نمایند می‌توان کاریکاتوریست بزهکار را نیز قاذف به شمار آورد. به عنوان مثال نشان دادن حرف انگلیسی V در اماکن ورزشی و یا حتی در هر جایی دیگر، چنان عرفیت پیدا کرده که هر کسی از آن غلبه و پیروزی بر رقیب را برداشت می‌کند، بنابراین چه بسا برخی کاریکاتورها می‌تواند در عرف کاریکاتوریست صراحتاً دلالت بر ارتکاب زنا و لواط داشته بنابراین در این صورت می‌تواند حتی از الفاظ در بیان مقصود کارآمدتر باشد.

در مورد انتساب از طریق ایما و اشاره باید بیان داشت: هر چند می‌توان در صورت وقوع آن حرکات و اشارات از مترجم نیز جهت پی بردن به مقصود افراد لال استفاده نمود لیکن با توجه به صراحت نداشتن و قابل تفسیر بودن آن حرکات و اشارات نمی‌توان به صورت قاطع آن شخص لال را قاذف دانست.

۸- اوصاف قذف غیر کلامی در مرحله دادرسی

جرائم نوظهور با توجه به ماهیتشان، در مرحله دادرسی تفاوت‌هایی را با جرائم سنتی دارند که قذف غیرکلامی نیز در این امر مستثنی نیست؛ از این رو به برخی از ویژگی‌های قذف غیرکلامی در مرحله دادرسی اشاره می‌شود.

الف- در افعال غیرکلامی علم قاضی در اثبات قذف می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای داشته باشد. به عنوان مثال اگر در قالب پیامک یا در فضای مجازی یا در مجله‌ای، جرم جنسی به کسی نسبت داده شود لیکن قربانی جرم هیچ شهادتی برای اثبات مدعا نداشته باشد مگر اینکه موارد مذکور را که دال بر انتساب بزه جنسی است در اختیار داشته باشد- خصوصاً با عنایت به اینکه برخلاف انتساب کلامی، موارد غیرکلامی قابلیت ماندگاری دارند- لذا مقذوف می‌تواند آنها را به عنوان دلیل به دادگاه ارائه دهد از این رو در این صورت علم قاضی می‌تواند به اثبات حد قذف کمک کند. به همین دلیل برخی از حقوق دانان گفته‌اند: علم

قاضی به عنوان یکی از طرق اثبات جرم در شرایط زمانی فعلی، مفید، بلکه لازم است، زیرا امروزه نمی‌توان انتظار داشت که جرایم زیادی به وسیله اقرار یا بینه اثبات شوند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ۴۶۱)

ب- با توجه به اینکه انتساب غیرکلامی غالباً در فضای مجازی صورت می‌گیرد از این رو در برخی موارد ماهیت قاذف گمنام خواهد بود لذا جلب مجرم احتمالی با صعوبت همراه است.

ج- در مصادیق انتساب غیرکلامی همچون مکاتبه یا تحریف از طریق فتوشاپ و... قاذف در لحظه نگاشتن و یا تحریف نمودن، متلبس به مبدا و صفت قذف خواهد شد نه در لحظه خواندن مکتوبات و یا دیدن تصاویر فتوشاپی توسط دیگران. اثر این تمایز در تعیین زمان فاسق شدن است. لذا تالیپست قاذف، فتوشاپیست قاذف و کاریکاتوریست قاذف در زمانی که بزه جنسی را به غیر منتسب نموده‌اند از عدالت خارج می‌شوند لذا اگر به عنوان شاهد در موضوعی معرفی شوند شهادت آنها از زمان انتساب قابل پذیرش نیست.

۹- نتیجه‌گیری

بسیاری از متعلقات یا همان افعال جزایی بیش از آنکه شارع در ماهیتشان تأسیسی داشته باشند دائر مدار صدق عرفی هستند. جرم قذف که انتساب جرایم جنسی است در این قضیه مستثنی نبوده از این رو جهت تشخیص شیوه ارتکاب جرم مذکور باید به عرف رجوع نمود؛ اگر در این میان دلایل دیگری، مثل روایات و... متعرض حدود و ثغور آن شده‌اند در واقع امضا همان فهم عرفی است. با حفظ نکته مذکور باید پذیرفت که افزون بر اینکه از منظر لغویون، انتساب بزه جنسی منحصر در گفتار نیست در عرف کنونی نیز شیوه انتساب جرایم جنسی منحصر در تکلم نیست بلکه انتساب از طریق افعال غیرکلامی نیز می‌تواند حد قذف را در پی داشته باشد؛ زیرا گسترش وسایل ارتباطی نوین همچون فضای مجازی و پیام رسان‌ها و همچنین استفاده از ابزارهایی همچون کاریکاتور و نرم‌افزارهایی مانند فتوشاپ سبب شده تا در موارد زیادی، مردم بجای تکلم و سخن گفتن، از ابزارهای مذکور در اظهار قصد دورنی خویش استفاده نمایند؛ از این رو برخی بزهکاران بوسیله همین ابزارهای ارتباطی نوین مرتکب انتساب فحشا نیز می‌شوند. این نظریه علاوه بر اینکه از پشتوانه حقیقت لغویه برخوردار بوده، با اطلاعات ادله نیز هم‌خوانی داشته و با ارتکاز عرفی نیز سازگار است. البته باید به این مورد مهم نیز اشاره کرد که صرفاً مصادیقی از انتساب جرایم جنسی منجر به اثبات حد قذف خواهد شد که صراحت یا دست‌کم ظهور عرفی لازم را داشته باشند؛ بنابراین با توجه به

شروط مذکور از مصادیق انتساب غیرکلامی، نوشتن و تایپ کردن چون صراحت لازم جهت انتساب را دارا می‌باشند بارزترین مصداق قذف غیرکلامی محسوب می‌شود. انتساب از طریق فتوشاپ نیز چون ظهور عرفی لازم جهت انتساب را دارد می‌توان آن را تحت عنوان قذف جرم‌انگاری نمود. اما کاریکاتور جنسی تنها در حالتی که در منطقه‌ای خاص به وضوح دلالت بر انتساب بزه جنسی داشته باشد می‌توان آن را قذف به شمار آورد در غیر این صورت حد قذف ثابت نخواهد شد. سرانجام اینکه نسبت دادن از طریق ایما و اشاره چون صراحت لازم جهت انتساب را ندارد قذف نمی‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن حکیم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
- ۲- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۹)، کفایه الأصول، طبع آل البیت، قم، چاپ اول.
- ۳- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأئمان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۴- بهجت، محمد تقی، (۱۴۲۸)، استفتاءات، جلد ۴، دفتر حضرت آیه الله بهجت، قم، چاپ اول.
- ۵- تبریزی، جواد بن علی، بی‌تا، استفتاءات جدید، جلد ۱، قم، چاپ اول.
- ۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، جلد ۴ و ۶، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول.
- ۷- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- ۸- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱)، رجال العلامه الحلی، دار الذخائر، نجف اشرف، چاپ دوم.
- ۹- حلی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۴۲)، الرجال لابن داود، دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول.
- ۱۰- حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، جلد ۴، دار الفکر المعاصر، بیروت، چاپ اول.
- ۱۱- خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۲)، استفتاءات، جلد ۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
- ۱۲- -----، (بی‌تا)، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، جلد ۲، قم، چاپ اول.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم - الدار الشامیه، بیروت، چاپ اول.
- ۱۴- روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲)، فقه الصادق علیه السلام، جلد ۲۵، دار الکتاب، قم، چاپ اول.
- ۱۵- زبیدی، محب‌الدین، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۱۲، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ دوم.

- ۱۶- سبزواری، سید عبد الأعلى، (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، جلد ۲۸، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم.
۱۷. سیوری، مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۵)، كنز العرفان فی فقه القرآن، انتشارات مرتضوی، قم، چاپ اول.
- ۱۸- شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰)، اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، دار التراث الإسلامیه، بیروت، چاپ اول.
- ۱۹- شهید ثانی، عاملی، زین الدین، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، المحشی: کلانتر، جلد ۹، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول.
- ۲۰- -----، (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۱۴، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول.
- ۲۱- صاحب بن عباد، اسماعیل، (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، جلد ۵، عالم الكتاب، بیروت، چاپ اول.
- ۲۲- صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷)، بحوث فی علم الأصول، جلد ۳ و ۲، دار الاسلامیه، بیروت، چاپ اول.
- ۲۳- صدوق، محمدین علی بن بابویه، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۲۴- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی التفسیر القرآن، جلد ۱۶، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۲۵- طباطبایی، سیدعلی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، جلد ۱۶، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- ۲۶- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، جلد ۱۷، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم.
- ۲۷- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، جلد ۱، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
- ۲۸- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحكام، جلد ۱۰، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
- ۲۹- -----، (۱۴۲۰)، فهرست کتب شیعه، مکتبه المحقق الطباطبائی، قم، چاپ اول.
- ۳۰- -----، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ دوم.
- ۳۱- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی، (۱۴۱۷)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم.
- ۳۲- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۱)، اصول فقه شیعه، جلد ۶، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، چاپ اول.
- ۳۳- -----، (۱۴۲۲)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- ۳۴- -----، (بی تا)، جامع المسائل، جلد ۱، انتشارات امیر قلم، قم، چاپ یازدهم.
- ۳۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، جلد ۵، نشر هجرت، قم، چاپ دوم.
- ۳۶- فیض کاشانی، محمد محسن، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، جلد ۲، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول.

- ۳۷- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، جلد ۵، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
- ۳۸- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، جلد ۷، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
- ۳۹- گلپایگانی، سید محمد رضا، (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، جلد ۲، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول.
- ۴۰- محقق حلی، نجم الدین، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، جلد ۲ و ۴، قم، چاپ دوم.
- ۴۱- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، جلد ۱۴، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم.
- ۴۲- -----، (۱۴۲۸)، انوارالاصول، جلد ۲ و ۱۴، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ دوم.
- ۴۳- ----- (1427) دائرة المعارف فقه مقارن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول.
- ۴۴- میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۳)، جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، تهران، چاپ شانزدهم.
- ۴۵- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، (۱۴۲۷)، فقه الحدود و التعزیرات، جلد ۲، مؤسسه النشر لجامعه المفید، قم، چاپ دوم.
- ۴۶- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، جلد ۱، ۶، ۱۱، بی جا.
- ۴۷- -----، (۱۴۲۲)، مبانئ تکملة المنهاج، جلد ۲، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم، چاپ اول.
- ۴۸- نائینی، محمد حسین، (۱۳۵۲)، اجود التقریرات، جلد ۱، مطبعه العرفان، قم، چاپ اول.
- ۴۹- -----، (۱۳۷۶)، فوائذ الأصول، جلد ۱، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۵۰- نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، قم، چاپ ششم.
- ۵۱- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
- ۵۲- نراقی، میرزا ابو القاسم بن محمد بن احمد، (۱۴۲۲)، شعب المقال فی درجات الرجال، کنگره بزرگداشت نراقی رحمه الله، قم، چاپ دوم.
- ۵۳- قانون مجازات اسلامی
- ۵۴- قانون جرایم رایانه‌ای